



## نامه‌های شهریاران ودلیران ایران

بقلم آقای ملک الشعراء بهار

۳

۸ - **ارنواز - شهرناز** : که فردوسی آنها را خواهران جمشید میدانند. طبری آنها را (ارنواز) و (ستوار) ضبط کرده است و ضبط طبری اصح است .  
 ۹ - **آب‌تین** . پدر فریدون بانف کشیده و پای ساکن و تاء قرشت و باء معروف و نون غلط است و اصل آن در بندهشن «آسپان» است و طبری و سایر مورخان (اتقیان) به تاء مثله وفا ضبط کرده اند ، کتاب شهر های ایران بیهاوی ص ۲۳ (متنهای بیهاوی) وی را (آتوینان) و گاهی (آتوین) نوشته و (آتوینان) با تاء مثله هم خوانده میشود و معلوم است الف و نون اتوینان علامت نسبت است .

طبری گوید : و النرس تزعم ان لا فریدون عشرة اباء کلهم یسمى اتقیان باسم واحد . . . و كانوا يعرفون و یميزون باللقاب لقبوها فكان یقال للواحد منهم اتقیان صاحب البقر الحمر و اتقیان صاحب البقر الباقی و اتقیان صاحب البقر الکذا ، و هو افریدون بن اتقیان یرگاو و تفسیره صاحب البقر الکثیر - . ابن اتقیان نیکگاو و تفسیره صاحب البقر الجیاد - ابن اتقیان سیرگاو و تفسیره صاحب البقر السمان العظام ، ابن اتقیان بورگاو و تفسیره صاحب البقر التی بلون حمیر الوحش ، ابن اتقیان اخشین گاو و تفسیره صاحب البقر الصفر ، ابن اتقیان سیاه گاو و تفسیره صاحب البقر السود ، ابن اتقیان اسپیدگاو و تفسیره صاحب البقر ایض ، ابن اتقیان کیر ( بندهشن : گفر ثورا ضبط کرده - گفر گاو - یرگاو ) گاو و تفسیره صاحب البقر الرمادیه ، ابن اتقیان رمین ( بندهشن : رمک ثورا - ضبط کرده - از رمه ؛ مجموع کواو) و تفسیره کل ضرب من الالوان و القطعان، ابن اتقیان بنفروسن ( بندهشن : و نقرغشنی ) ابن جم الشاذ . . .

و تفاوتی که بین (آسپان) بندهشن و (اتقیان) طبری است از آنست که (تاء) در اصل لغت بوده و در بندهشن آنرا به (سین) برگردانیده، اند، و در کتاب شهر های ایران آنرا با (ت) که (ث) را هم باهمان حرف مینوشته اند ، ضبط کرده اند ، و این اختلاف بین بندهشن و کتاب شهر های ایران بسبب فاصله زیاد است که ظاهراً بین تألیف این دو کتاب است ، چه بندهشن از کتب قدیمه است و شهر های ایران بدلیلی که در دستست منجمله

بودن نام بغداد و ابوجعفر دوانیقی در آن، از کتب پهلوی بعد از اسلام است، و درین فواصل آت بیان، آتوین و بعدها آتین شده است، باری درلجه اخیر متن « آتین » بتقدیم بارتا تردید است له آیا درعهد فردوسی آتین بوده یا آنوقت هم آتین بتقدیم ناء برباء بوده و کتاب آن را غلط ضبط کرده اند بهر تقدیر با تصریح بندهشن و متن های پهلوی دیگر و طبری بایستی آتین را خطا و آتین بتقدیم ناء برباء را درست دانست و ضمناً معلومست که (اتفیان) طبری راهم باید بالف ممدوده خواند نه با الف مفتوح.

داستان گاو یرمایه که فریدون را شیر داده و پرورده است، هم مربوط باین آتفیان های ملقب به گاو است و مطالبی در اینجا باهم درآمیخته است که حل آنها مربوط بمقالاتی دیگر است، و چنانکه گفتیم گاو و کرزۀ کلاوسر نیز بدون ارتباط با این مقدمات نخواهد بود.

۱۰ - فریدون، آفریدون، آفریدون، از ریشه « نری تئونه » قدیم است که در سنسکریت و استا هردو شبیه هم بنظر میرسد، هندهشن ویرا « فریتون آسیان » و شهر های ایران « فریتون اتوینان » و مورخین اسلامی « افریدون بن اتفیان » و فردوسی « فریدون آتین » نوشته است، و امروز هم درست تلفظ میشود.

۱۱ - سلم و تور و ایرج، این سه اسم دراوستا « سایریه » و « توئیریه » و « آتیر گو » ضبط شده و بندهشن « سلم - توج - ایریک » بفتح الف و باء مجهول ضبط کرده، مورخین اسلامی مانند طبری و سایر قدا باختلاف ( طوج - شرم - ایرج ) « طوز - سلم - سرم - ایرج » نوشته اند، فردوسی سلم و تور و ایرج آورده است، و با آنکه ( تور ) باصل اوستائی نزدیکتر است، معلوم نیست چرا متقدمین او را ( طوج - طوز ) ذکر کرده اند، ظاهر آنست که ماخذ طبری و ابوعلی مسکویه و بیرونی بندهشن بوده و چون در بندهشن توج ذکر شده آنان هم متابعت کرده اند و ماخذ فردوسی خدای نامه بوده و ماخذ خدای نامه اوستا لذا درست تر ضبط شده است.

۱۲ - افراسیاب: این شخص را دراوستا « فران راسیان » خوانده اند و کتب پهلوی همه با ویرا « فراسیاب » نوشته اند. شهرهای ایران گوید: « یو کستی آتور پانکان شتروستان ی گنجک فراسیابک تور کرت » یعنی به سقع آذربایجان شهرستان گنجه را فراسیابک تور کرد « وجهه اختلاف اوستا بامتهای پهلوی ظاهراً آنست که نون غنه در کلمه فران و نون آخر در کلمه راسیان بواسطه لطافت یادشواری تکلم بعدها حذف شده و فران راسیان فراراسیا شده و دو ( را ) یکی شده و کاف که در خط پهلوی به آخر لغاتی که بحروف مصوته ختم میشوند قرار دارد بر آن افزوده و فراسیابک شده است.

طبری ( چاپ لیدن ) ویرا ( فراسیاب ) و چاپ مصر ( افراسیاب ) بالف و باء ضبط کرده، البیرونی و ابوعلی فراسیاب بدون الف ضبط کرده اند.

فردوسی نیز افراسیاب با اضافه الف والحق باء در آخر آورده ، و افزایش الف در اول شاید برای وزن شعر است ، که فراسیاب ببحر متقارب نمی آمده الفی بر آن الحاق شده ، اما اختلاف باء در شاهنامه وطبری و غیره معلوم نیست و ظاهر آنگاه از بی نقطه بودن خط است در قدیم ، و اصح روایات «فراسیاب» است .  
**۱۳- رسیم :** در کتب پهلوی « روتستهم » و در برخی اشعار « روستم » نیز ذکر شده است .

**۱۴- فریورز :** طبری ویرا « برزافری » بفتح الف ضبط کرده و فردوسی آنرا قلب ساخته است که در وزن شاهنامه رواتر گفته شود .

**۱۵- گیو ،** طبری ویرا « وی » ضبط کرده است ، و چون همه مأخذ طبری از روی دقت و صحت است باید اصل گیو را وی بدانیم و بقاعده ابدال واو پهلوی بعدها بگاف باید بدانیم که وی گمی شده و گمی گیو .

**۱۶- منوچهر و کیباد کاوس -** اولی در اوستا « مانوش چیترا » و دومی « کوی کوات » و سومی « کوی اوسانه » است و در پهلوی : منوچهر - کی کوات کاوس ضبط شده است . کتاب شهر های ایران برخی از این پادشاهان را جزء ( هفت خدایان ) آورده چنانکه گوید :

« ایش هیت خونایانیه ( اندر بود ) کی انه کوهیت خرتایان اندر بود ایوگ آن ی یم او ایوگ ازی دهاک او ایوگ ان فریتون او ایوگ آن ی منوچهر او ایوگ آن ی کایوس او ایوگ آن ی کی هوسرو او ایوگ آن ی لوهراسپ او ایوگ آن ی وشتاسپ شد . »

یعنی : « آنک هفت خدایانی ( اندر بود ) آن که هفت خدایان اندر بود ( ند ) یک آن جم و یک ازدهاک و یک آن فریدون و یک آن منوچهر و یک آن کاوس و یک آن کیخسرو و یک آن لهراسب و یک آن گشتاسب شد »  
 و دیده میشود که بجای هفت شاه هشت نفر ذکر کرده و معلوم است که ضحاک را از این جمله بیرون شمرده و معلوم نیست چرا نام اژدا ذکر کرده است؟! ابوریحان منوشجر آورده است .

توضیح آنکه در اوستا نام لهراسب « ائوروت اسپ » ذکر شده

**۱۷- گشتاسب :** در تاریخ هرودت و کتیبه بیستون ، و بشتاسب ، در پهلوی نیز وشتاسب و در طبری بشتاسب و اشتاسب و در شاهنامه گشتاسب ذکر شده است و گشتاسب بقاعده تبدیل حروف درست است .

**۱۸- اسفندیار -** نام این شخص در پهلوی همه جا بدون تخلف « سیندیات » و در تواریخ قدیم عربی از قبیل طبری و مسعودی و ابوعلی مسکویه و غیره اسفندیار ضبط شده و فقط صاحب اخبار الطوال اسفندیاز آورده و در شاهنامه اسفندیار آمده و املائی درست آن سیندیات و یا سیندیاز است .

**۱۹- ارچاسپ :** در پهلوی هم ارچاسپ - هم ارژاسپ - هم ارچاسپ ، و هم خرژاسپ ، و خرچاسپ و خرچاسپ خوانده میشود ، یادگار زریران ویرا ارچاسپ

یا خرچاسپ هیونان خدای مینوسد . شهر های ایران اورا « اروچاسپ تور » نام میرد . دینوری وطبری « خرزالف » مینوسند ، و فردوسی « ارجاسب » آورده است .

۲۰- **همای** - تصور میشود این همان « اماتریس » یونانی باشد که نام دختر اردشیر هخامنشی است ، در کتب پهلوی ( یانکاز زریران ) دختر وشتاسپ شه را « هماک - خماک » نام میرد ، فردوسی و سایر مورخان دختر اردشیر دراز دست ( بهمن ) را « همای » وطبری و ابوریحان و مسعودی و غالب قدا اورا « خمائی - خمائی » نام برده اند - واگر متن پهلوی را « خماک » بخوانیم بطبری و واگر « هماک » بخوانیم بفردوسی نزدیک است .

۲۱- **داراب** : این شخص که پسر همای و پدر داریوش ( دارا ) آخرین پادشاه هخامنشی باشد . در تواریخ ایران و کتب پهلوی « دارا » و فرزندش را « دارای داریان » خوانند ، طبری اورا دارای اکبر و پسرش را دارای اصغر ضبط کرده ابوریحان نیز همین طور یاد کرده ولی فردوسی و مورخین ایرانی که پس از او آمده اند ، اورا ( داراب ) بضمیمه باء نوشته ووجه تسمیه ای هم برایش نقل کرده اند ، و صحیح همانا ( دارا ) ست و شهرت دارابجرد که تصور شده است از لفظ ( دارآب ) و ( گرد ) مشتق است و هر تصویری ناصواب است چه آن نام دراصل ( دارا بادگرد ) است که بعد ها ( دارابد گرد ) و دارابجرد شده است ، و قرینه ( دارابه ) هم درخراسان نظیر آن است .

۲۲- **نستور** پسر وزیر سیمید و برادر زاده گشتاسب - در شاهنامه دقیقی چنین ضبط شده ولی در کتاب یادگار زریران که مأخذ شاهنامه مزبور میباشد همه جا « بستور » بباء ابجد و یکجا « وستور » با واو در کتاب شهر های ایران هم « بستور » بباء ذکر شده و ظاهراً نستور مصحف بستور یا وستور باشد .

۲۳- **اسکندر فیلقوس** - چنانکه میدانیم اصل ( الکساندر ) است ، در کتب قدیم پهلوی اورا « الکسندری اروماک - هرومای - ارومی - هرومی - ارومائی با اختلاف یاد کرده اند ، و گاهی ( الکسندر بیلیان ) یعنی پسر بیلیپ نوشته اند ، و غالباً لفظ « گجستک » با او چنانکه باافراستاک و ارجاسب همراه میباشد - یعنی ماعون و از کتب پهلوی که بعد ازاسلام نوشته شده شهرهای ایران ویرا « سوکندرارومی » نوشته است .

کتاب « شگفتیهای سگستان » مینوسد : « چون گجستک الکسندر اروما بایران شهر آمد از آنان کجا بربراه مرد مردی رفت ( یعنی بشجاعت و مبارزی و مردانگی شهرت داشت ) گرفته و کشت ...

۲۴- **فیلیقوس** - نام پدرا اسکندر و اصل آن « فیلیپ » یا « فیلیپوس » میباشد - درمتون پهلوی اورا « الکسندری فیلیان » یعنی پسر فیلیپ ضبط کرده اند طبری و ابوریحان در آثار الباقیه و غالب مورخین قدیم نیز اورا « فیلیقوس - فیلیقوش - فیلیپوس » نوشته اند و ازقرون ششم و هفتم بعد درنسخ فارسی تصحیفی

درین کلمه راه یافته و فاء ( فوس ) بتاف تبدیل شده، فیاتوس شده است و محققاً فیلقوس غلط است.

۲۵- بابکان - بابک نام پدر اردشیر است، چنانکه میدانیم اصل این لغت با یای فارسی و بابک است، و گمان نمیرود که در فارسی یاء را بیاء تبدیل کنند و ظاهراً تا قرن نهم و دهم هجری همه جنابای فارسی وز و ج بابک نقطه ثبت می شده ولی در خواندن درست خوانده می شده است و بعد از آنکه خوشنویسان برای عدم التباس کلمات نقطه های سه گانه را از برای امتیاز ب و پ و ز و و ج و ج اختراع کردند. بعضی لغات که املاهای اصلی آن درست معلوم کتاب نبود بحال خود باقی ماند و نیز در برخی اشعار که تردید در املاهای حروف داشتند مانند:

ای تھی دست رفته در بازار  
ترسعت بر نیاوری دستار

که در کتاب ( بر نیاوری دستار ) ضبط شده، املاهای قدیم را بحال خود گذاشتند و رفته رفته بعضی لغات که نقطه حروفش بحال اصلی بود. بصدای اصلی خوانده نشده و تصور شد که صدای حرف همان صدای ظاهر است، و یکی از آنها لفظ ( بابکان ) و ( بابک ) است که باید با بای فارسی نوشته شده باشد، و اگر گفته شود که در تکلم هم امروز با با و باب و بابو با بای ابجد تلفظ میشود، با صحت این مطلب دلیل آن نیست که ما بابک را بابک بخوانیم، چه اسامی کهنه خاصه ترکیب آن با لغات متعارفی متفاوت باشد غالباً قاعده بر حفظ اصل آن لغتست، و در بیروز و ابرویز و اتوشه روان هم بایستی املا و اعراب اصلی ملحوظ افتد. زیرا محتمل است غلط خواندن مردم موجب برگشتن لهجه عمومی شده باشد و از امروز که ما آنها را درست خواندیم شاید بتدریج در لهجه ها نیز اثر بخشد.

از قضا در کتاب آثار الباقیه ابوریحان با آنکه از روی نسخه قدیم چاپ شده، دیده شد که « مزدک » را با زای سه نقطه ضبط کرده است، و از این نکته معلوم میشود که اولاً اختراع نقاط سه گانه قدیمتر است و دیگر « مزدک » با زای فارسی و بمعنی « مزده » بضم اول است، زیرا معنی دیگری برایش نمی توان فرض کرد و اگر بقول معروف از ریشه « مزدا » بودی ابوریحان آنرا با سه نقطه ثبت نمیکرد، و معنی نام چنین کسی « مزده » بودنش از « مزدک » که مصغر مزدا بمعنی خدای کوچک باشد، طبیعی تر است، خاصه که مزدک خود دعوی نبوت نداشته و مبشر زردشت نامی است که با وی همعصر بوده و مزده رسان بوده است نه مدعی ربوبیت ...